

جشن تیرگان

فرشته عبداللهی

دانشجوی کارشناسی ارشد ایران شناسی شهید بهشتی

«سیزدهم تیرماه به علت تقارن نام ماه و روز، تیرگان نامیده شده است که جشن مهمی در آن روز برپا می‌شد. علت تسمیه‌ی آن را دو عامل دانسته‌اند: یکی تیرانداختن آرش کمانگیر و دیگر به تبجیل از مقام کاتب و دبیر، و همپایه شمردن دبیران با دهبان و دهقانان ...».
(یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۵۲)

□ به روز تیر و مه تیر عزم شادی کن

که از سپهر تو را فتح و نصرت آمد تیر

«شمس فخری»

تیرگان یکی از اعیاد ایرانیان بود که در سیزدهم ماه تیر (تیرروز) آغاز و در یاد ایزد (روز بیست و دوم) به پایان می‌رسید و به آن «تیروجشن» هم گفته‌اند.

این جشن تابستانه در شمال ایران به تیرما سیزه شو (sizze-su-Tirma) معروف بود که لفظ مازندرانی جشن تیرگان است که هر سال در شب ۱۳ آبان برابر با ۱۳ تیرماه گاه‌شماری طبری برگزار می‌شد.

بویس در **جشن‌های ایرانی** می‌نویسد: «تیرگان نیز بی‌شک از جشن‌های باستانی است که در بحبوحه‌ی تابستان گرفته می‌شد. مردم آن را جشن «تیروتشتر» می‌خواندند و تشتر همان تیشتریای **اوستا** یا ایزد ستاره‌ی شباهنگ [= شعرای یمانی] است. احتمالاً در روزگار هخامنشیان تیشتریا با تیر یکی دانسته می‌شد. «تیری» جدا از آن چه در **اوستا** آمده، دراصل همان معبود بین‌النهرینی موسوم به «نابو» بود که پرستش او را مادها و پارس‌ها پذیرفته بودند. اما خصیصه‌ی جشن تیرگان ظاهراً متأثر از هویت تیشتریا، ایزد باران دانسته می‌شد، زیرا این عید جشنواره‌ی باران بود. یکی از رسوم دل‌چسبی که در آن روز اجرا می‌شد این‌که کودکان و زنان هفت قیطان ابریشمی رنگین به میج خود به‌عنوان نماد رنگین کمان می‌بستند. در پایان جشن به بالای بلندی می‌رفتند و این قیطان‌ها را به هوا می‌افکندند تا باد ببرد.

در تیرگان مردم رسم داشتند آب‌تنی و آب‌بازی کنند و به شادی و سرور بپردازند. (بویس، ۱۳۸۱: ۹۰۸)

«مورخان قدیم با تکیه بر روایت بیرونی در **آثار الباقیه** برای جشن تیرگان دو مناسبت ذکر کرده‌اند: ۱- تیراندازی آرش کمانگیر؛ ۲- مبارزه با خشک‌سالی و باران‌خواهی. پژوهندگان متأخر خاستگاه این جشن آریایی را در اسطوره‌ی آرش، کشت و طلب باران، هم‌زمان با طلوع ستاره‌ی تیشتر دانسته‌اند. (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱، ش ۱: ۷۷)

«تیشتر در پهلوی: **tīst** یا **tīstar**، **اوستا**: **tistrya**. ایزدی است که یشت هشتم **اوستا** از آن او است.

بنابراین یشت، تیشتر ستاره‌ی ست سپید، درخشنده و دورپیدا. او سرشت آب دارد، تواناست و نژادش از آپم نپات است. او سرور همه ستاره‌هاست و در شایسته‌ی ستایش و نیایش بودن هم‌سنگ هر مزد آفریده شده است... طلوع او هم‌زمان با تازش دوباره‌ی چشمه‌های آب است. (بهار، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲)

«نویسندگان متون پهلوی، انتساب تیرگان به تیشتر، ایزد باران را با تیر (= عطارد) یکی گرفته‌اند که خطایی فاحش است. تیشتر نام ایزد و ستاره‌ی ست به همین نام برابر با شعرای یمانی که با باران و باران‌آوری ربط دارد. در حالی که تیر نام سیاره‌ی ست معادل عطارد که به درستی با «نویسندگی» مربوط است». (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۱، ش ۱: ۸۳-۸۴)

به نظرنگارنده سه واژه‌ی «تیشتر» - «تیر» (=عطارد) و «تیر» (=سلاح) ربطی با هم ندارند، زیرا: «تیشتر» ایزد باران و طلوع آن در تیرماه نوید باران است و با ایوش دیو خشکی می‌جنگد و با صفت رایومند و فرهمند - سپهسالار ستارگان مشرق علیه ستارگان مغرب می‌باشد و در دانش نجوم آن را ستاره‌ی شعرای یمانی می‌نامند. اما، تیر که همان عطارد است ایزد نویسندگی و خط - حکمت - پیام آسمانی (پیشگویی) ... و منشاء سامی دارد.

تیر (سلاح) شاید در ارتباط با تیراندازی آرش کمانگیر باشد که در **اوستا** شرح چالاک‌ی و شتاب ایزد تیشتر به سان تیرپران آرش دانسته شده تا باران‌ها را به اطراف گیتی برساند. در تیر یشت - کرده‌ی چهارم بند ششم آمده است: «تیشتر ستاره‌ی شکوهمند را می‌ستاییم که شتابان و چالاک به سوی دریای «فراخ کرت» تازد: بسان تیرپران «آرش» تیرانداز - بهترین تیرانداز ایرانی - که از کوه «آئیریوخشوت» به سوی کوه «خوانونت»، بینداخت». (دوستخواه، ۱۳۶۴: ۱۷۵)

«داستان دیگری که درباره‌ی جشن تیرگان در کتاب‌ها نوشته شده، مربوط است به خشک‌سالی و قحط و غلا در زمان پادشاهی فیروز نیای انوشیروان دادگر، گویند در عهد این پادشاه تا هفت سال تمام قطره‌ی باران از آسمان نبارید و انبوه زیادی از مردم از قحطی و گرانی جان سپردند. پس از هفت سال در روز جشن تیرگان ابرها آسمان را پوشیدند و بعد از لختی قطرات باران زمین خشک و تفتیده را آبیاری نمود. مردم از آمدن باران چنان خوشحال شدند که از فرط شادی بهم آب پاشیدند و از آن روز این جشن به نام جشن آبریزان مشهور شد. (آذرگشسب، ۱۳۴۱: ۱۷)

در **زین‌ال‌اخبار** گردیزی در مورد این جشن آمده است: «اندرتیرگان پارسیان غسل کنند و سفالینه و آتشدان‌ها بشکنند و چنین گویند که مردمان اندر این روز از حصار افراسیاب برستند. وهم اندر این ایام گندم با میوه بپزند و بخورند و گویند: اندران وقت هم گندم پختند و خوردند که آرد نتوانستند کرد، زیرا هم اندر حصار بودند. شستن از بهر آن است که چنین گویند: که چون کیخسرو از حرب افراسیاب بازگشت بر سر چشمه فرود آمد بیدار شد و اندر این روز غسل کردن میان ایشان رسم

بماند». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۱۸)

در پایان سخن در مورد چه‌گونگی اجرای مراسم و شادمانی «جشن تیرگان» به‌طور چکیده یادآور می‌شویم:

«روز پیش از عید تمام محوطه‌ی خانه از درون و برون آب و جارو و گردگیری می‌شد و صبح روز جشن همه آب‌تنی نموده، لباس نو می‌پوشیدند و مخصوصاً چیزی که ویژگی به این جشن داشت تار نازکی بود که از ابریشم هفت رنگ و سیب نازک و ظریفی به‌هم تابیده بودند و به‌نام «تبرو باد» معروف بود. این تار را زرتشتیان در بامداد روز تیر به مچ دست می‌بستند و در روز باد یعنی بعد از ده روز از دست باز کرده به باد می‌دادند». (آذرگشسب، ۱۳۴۹: ۱۵)

«در این روز کله قند را در کاغذهای سبزرنگ بسته‌بندی کرده و دور آن را «تبرو باد» می‌بستند و به خانه‌ی نوعروسان و نودامادان پیشکش می‌فرستادند. از روزهای پیش از عید، تبرو باد در همه‌ی خانه‌ها مهیا می‌شد. بامداد روز جشن از کوچک و بزرگ، بویژه کودکان این بند را به مچ دست می‌بستند و یا به دکمه‌ی لباس یا جایی از پوشاک بند می‌کردند. این بند را با خوشی و شادمانی تا روز جشن یعنی باد روز - بیست و دوم - با خود داشتند، آنگاه در روز مذکور به دشت یا بام خانه رفته، بند را باز کرده و با فریاد و شادمانی به باد می‌سپردند». (بدیعی، ۱۳۸۱: ۵۹۶)

فهرست منابع

- ۱- آذرگشسب، موبد اردشیر، (۱۳۴۹)، **آئین برگزاری جشنهای ایران باستان**، تهران چاپ راستی.
- ۲- اسماعیل پور، ابوالقاسم، (بهار و تابستان ۱۳۸۱)، **تیرماسیزشو (جشن تیرگان) و اسطوره‌ی تیشتر**، نامه‌ی انسان‌شناسی، شماره‌ی اول، تهران: انجمن انسان‌شناسی ایران.
- ۳- بدیعی، مریم، (۱۳۸۱)، **شادی‌های ملی ایرانی و جشن‌های زرتشتی**، مجموعه مقالات **سروش پیرمغان**، به کوشش دکتر کتایون مزدآپور، تهران، ثریا.
- ۴- بویس، مری، (۱۳۸۱)، **جشن‌های ایرانیان**، مترجم: همایون صنعتی، مجموعه مقالات سروش پیرمغان، به کوشش دکتر کتایون مزدآپور، تهران، ثریا.
- ۵- بهار، مهرداد، (۱۳۸۱)، **پژوهشی در اساطیر ایران**، تهران، آگاه.
- ۶- دوستخواه، جلیل، (۱۳۶۴)، **اوستا - نامه‌ی مینوی آیین زرتشت**، تهران، مروارید.
- ۷- گردیزی، ابوسعید، (۱۳۶۳)، **زین الاخبار یا تاریخ گردیزی**، به کوشش حبیبی، تهران، ذبیای کتاب.
- ۸- یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۵)، **فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی**، تهران، سروش.

مناجات امین

ای خدا آینه‌ی دل‌های ما را صیقلی کن
قلب ما با نور معنا، روشنی ده، منجلی کن
بسته شد میخانه‌ی **حافظ** به روی حق پرستان
بار الها! بار دیگر، بازش از عشق علی کن...

یک نیایش مزدایی

(فرستنده: دکتر بابک امیرحسینی)

ای مزدا ای دانای بزرگ
ای ناپیدای نیکی فزای
اینک فروتنانه خواهانم یاری ترا
با دستانی برافراشته خواستار شادی و شادکامی برای همه
بشود تا با راستی و خرد و منش نیک خشنود سازم از خود روان آفرینش را
پرسانم ای مزدا
آیا هیچ‌گاه دیوان خداوندان خوبی بوده‌اند
آنان که برای خواست خود به خشونت و جنگ روی می‌کنند
آنان که مردمان را به ناله و زاری می‌نشانند
هیچ‌گاه سازنده آبادگر جهان نیستند.
ای مزدا مبادا فریب‌کاری در جامه پاکان
ای مزدا در آن آغازین روز آن‌گاه که تو آفریدی تنهای ما را آن‌گاه که تو
آفریدی روان‌های ما را
تو خواستی تا هر کس در آزادی برگزیند دین خود را و باور خود را
ای مزدا به‌سوی تو می‌آیم با سرودها با منش نیک
ای پاک، آدمی فرمانروای سرنوشت خویش است
من خواستار دانش نیکم
منم ستایشگر تو
بشود که پروردگار جهان در پرتو راستی برآورد خواست نیک مردان را آبادانی
جهان را
پیروز باد راستی، سرنگون باد دروغ، برود دروغ، سرنگون، برانداخته، رانده،
نابود، ناکام باد دروغ
بادا کامروایی بر جهان، بادا فراوانی بر جهان، بادا آبادانی بر جهان
بادا آکنده از گفتار آرام جهان را درود بر جهان بکوشید برای جهان بیاپید آن
را ببردش به‌سوی روشنایی
می‌ستاییم همه نیکویی‌ها راه آیین نیک راه آرمان نیک راه هوشمندی نیک
راه آرامش نیک راه نام نیک راه بخشایش نیک را
می‌ستاییم روان‌های نیک مردان و نیک زنان را
مردان و زنانی که می‌کوشند برای راستی که خواهند کوشید برای راستی
می‌ستاییم زمین را و آسمان راه می‌ستاییم بلندترین چکاد البرز راه می‌ستاییم
ابرها و چشمه‌سارهای البرز را
به این خانه ارزانی باد، شادی و پاکی، درود و بخشش بادا بر این خانه‌سرای
راستی و خوشی، توانایی و پاداش
مبادا راستی برود از این‌جا، مبادا پاک مرد برود از این‌جا، مبادا این اهورایی
برود از این‌جا
به تو روی کرده‌ام با سروده‌های ستایش درمی‌یابم تو را با چشمان دل
می‌شناسم تو را در پرتو راستی با
اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک